

# بهار اول

تاریخ ۳ شمسه ۳۳ رمضان مبارک تک نمره صد و نود و نه اداره بهلول حمزه میرزا علی اکبر خان کا رو نسری خدائی



### وجه اشتراک روزانه معلول

شاهانه	شاهانه	شاهانه
شش قرآن	شش قرآن	شش قرآن
شش قرآن	شش قرآن	شش قرآن
شش قرآن	شش قرآن	شش قرآن

### کله خزر - سر خزر

کسانیکه میان بلند و دراز پا دارند بزرگ و کله مالاخره میان سر و کله فرق نیک دارند و اسب و یا بوز و خر و الاغ یکی تصور میسند مکن است این دو اصطلاح معروف را که هر یک میسند با هم اشتباه کنند بنا بر این ماکه تشریح این قبیل اصطلاحات کلمات را فرض نموده و طوطی و بی و نوع دوستی خود میدانیم و جدا ماکه کفیم که این اشتباه را رفع کرده و حقیقت را بدو و اعم از تغییر بی پرده و بطوریکه چشم کاسه خشکی از پای بر فله کوه دماوند بگذاریم

اولا کله خزر مرکب است از دو لغت کله و خزر که یکی مشهور و دیگری معروف است اینکه کفیم کله معروف است هزار دلیل منطقی و عقلی برای آن داریم بجز اینکه سر بر کله می گمانند کله پزی است و بوی گناشتش به دریاغ کری خورده همچنین هر کسی دیده است که تو چار ابا بسم دعوا میسند کله میسند حالا دیگر همه خوانندگان حقیقت و مابیت کله مضمیه و درست میدانند کله در مغز بدن است یا در سر و شکلش چه ترکیبش چه جوهر است اگر تفصیلات دیگر بخوانند باید بعدای کله شناسی رجوع کنند چیزی که بت تیرم کله بروزن غله را با کله بروزن چه عوض گیرند اما بر گران خیال را کنند بجه اینکه سنی کله بید است اگر خرماد مریز بود یا از گرگی دم نداشت خودمان هم از پنج عیب میشدیم

و عوض کله خزر اسب محار میسندیم باز مکن است کله را کله بخوانند اما ما میسندیم که این خوانند بجه اینکه کله محقق گناه است فقط در شعر میشود محققش کرد و انکی خزر گناه همه میسند اگر او را کله سرش بگذارد و با بعضی آدمها یعنی از تجامعیون دیگر فرقی نخواهد داشت باز هم احتمال دارد بعضی از میسواد میسند کله بروزن کله یا کله بروزن صله بخوانند چکار کنیم آزادانه بروند و در چراغ بخورند میسواد پیدا کنند ماکه کله تکرار میسند که تمام اشتباهات مردم را رفع کنیم و مقاله خودمان را میدانیم سباحه طلبه کی بسازیم

اما خرمجان تو میسند ایرانی است که هزار تا از آن را دم دردم شیمیران و حضرت عبد العظیم بی سیم این حیوان بر تو میسند حسی مشرف ارد بجه اینکه رجال و بزرگان از قبیل بعضی و انواع بلغم با عجز و خضر عیسی پروریده که اسمشان تا انقرض عالم در تاریخ باقی است

کم کم دارد تعالاما ( دایره المعارف میشود اصل زیاده بر فرع گوئیم کاسه را که ترا از آتش کفیم چشمش را کوز کنیم دست کردن ابروش پیشش کشان بر سخن جالی و بزگفته تقامی دارد اول کله خزر و سر خزر را تشریح کنیم اگر روزنامه کنجایش داشت شب دراز است و قلندر میکار بی کله خزر در اصطلاح علمای معارف شناسی عبارت است از شخصی است که جز خیالات باطل خود هیچ چیز نفقه و بهره او را از کاری منع کنند و دلیل برایش میسازند دست از کار خود بردارد مثلاً صد مرتبه پیش میسوزد باز همان حرف غلط خودش را میگوید مثل شاهزاده محمد علی میرزا که هر چه باو میگویند تو شاه میسوی ملت قبولت ندارد و ملکیت برای طاعت تو حاضر نیست علما ترا مثل بریدان معاویه میسند

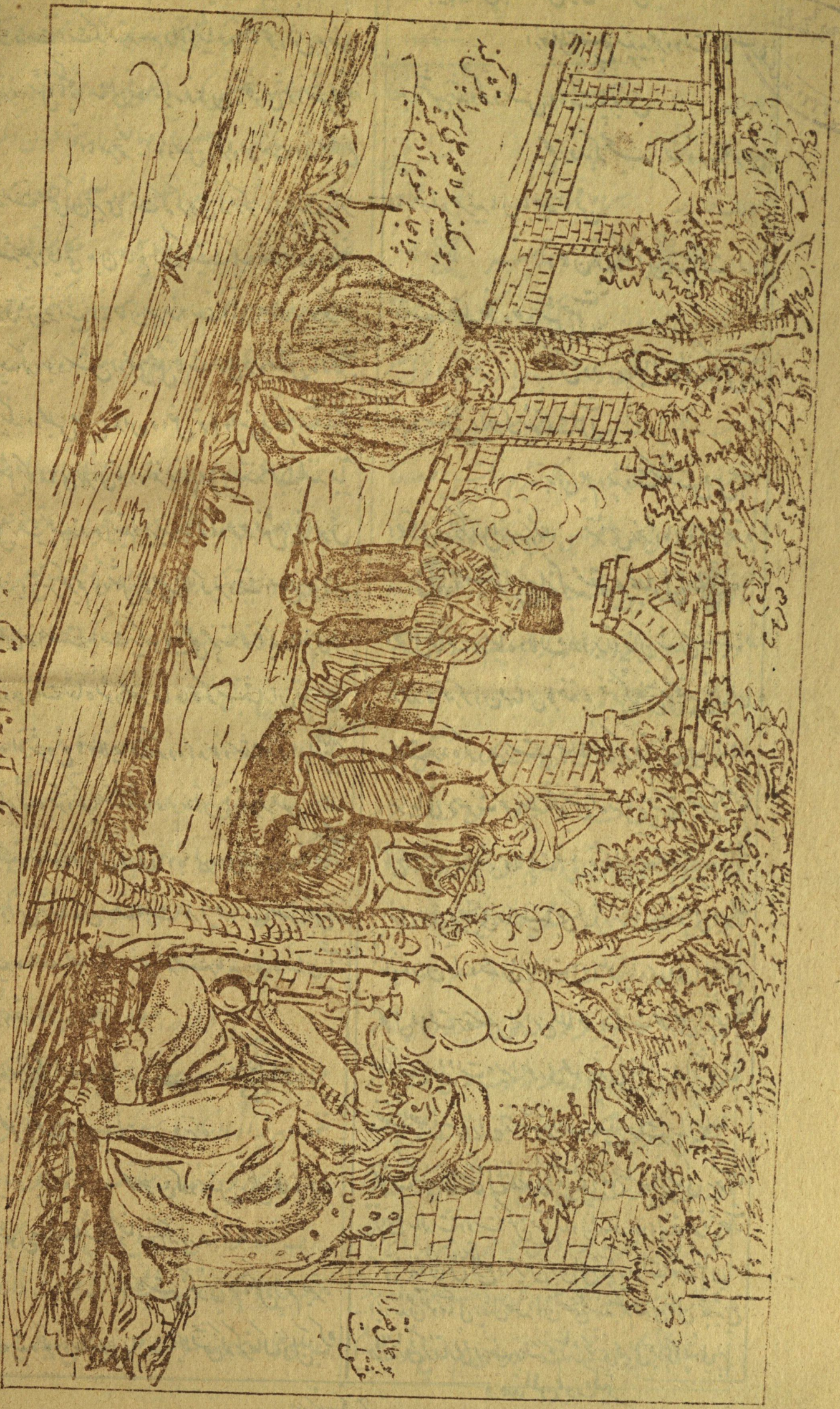
باز دست بر نیدارد و میگوید من نخواهم شاه بشوم آدم گد  
 خرد دست است که سر مردم را در میاورد اما بخودش هم ضرر  
 نیندیشد مثل اینکه سالی صد هزار تومان از گوی خودش در آورد  
 اما سرخر - دو معنی دارد در لغت و در اصطلاح  
 در لغت معنی آن چیزی است که بگردن دراز گوش چسبیده اگر  
 بنقشه جزایای بدن الاغ نگاه کنید یک شبه جزیره در طرف  
 شرق آن خوابیدید همان سرخر است اما در اصطلاح سرخر کسی را  
 گویند که وجودش در جمعی عمل باشد ولی خودش را آنجا نماند  
 یا اینکه در مجلس عیش رندان داخل شود و عیش را زهر مارشان کند  
 یا مثل که امای طران تاد و نفر حاجی میایستند صحبت گفتنی  
 مثل زلف بچسبند و انقدر در میزنند که آدم حرفش را فراموش  
 میکند و آخر بگویم بارش محمد علی میرزا که بروقت اصلاح خوانان  
 ایران خواستند دست یک کار صحیحی بزنند فوراً یک بازی در  
 آورد و جزات شاه بشود مخصوصاً حالاکه مستشاران خارجی  
 آمده اند شروع با اصلاحات کرده اند خودش را تو ایران حانه  
 بنخواست شاه بشود گویا شنیده بوستان بی سرخر عقید اما یک  
 اشتباه کننده برای آورداده سرخری برای بوستان است  
 فایده اش رساندن مرععات است در اینصورت نیشود جن خر  
 چسبیده باشد بعبارة اخری سرخر باید در بوستان باشد  
 نه خود خر ....

ادبیات

شاه مخلوع عجب پرورد و لوس و تره  
 که چون گدوش از طمع خام پره  
 در بها چون شربت و خجالتش که دره  
 که بکشش نگری هم و کل و هم بقره  
 بجانت شده آوده شاد بوطن  
 بجانتش که مگر خاک وطن آب که

انکه باز بچ و وطن بودش و دین ناموس  
 از جهان هیچ ننیدید بخود دولت روس  
 بردش شد و کردش ز دانات پاپوس  
 بچو رو به که بحشم رفته و کرد و طادوس  
 باز خواهد بفریدید مان با حیل و فن  
 او کمان برده که این ملت بخت لره  
 رات در زبانه ظلم وجودش حل  
 شخص او در ره اقبال و ادب کس است  
 جرم سستش را فلاک شقاوت حل است  
 بر تن علم و هنر ذات کفیش دل است  
 احتلاطی بود از کس از بوم و غن  
 امتزاجی زخرد یا بود کا و شتره  
 استخراج از کهنه مقوم بطلول

احوال کواکب در ایامه دلالت دارد بر آویران شدن سبیلها  
 ز کنده تفر کردن لهبای باخنده ختم گرفتن بر حقیقین نادان  
 بخت زنده کردن رشید سلطان گرفتاری ابل کران شاه  
 بر نیسانی و حیرت بواسطه سنگستی از سر بایه غیرت شیوع گرفتن  
 باج سبیل در بعضی ولایات غربی و شمالی افدوس خس خوردن  
 از بی حالی و بیخالی روسیاهی کرد و ترکمان رسوائی دیوان  
 مازندان وارد شدن ویت باره لوس باری ولی اطلاعی  
 کامل دولت روس از این سعادت معارت محمد علی در چشم بندی  
 کار گذاران دولت ابراطوری میخور شدن آنها از اقرار بکوری  
 تقلید بعضی سرداران از شتر لنگ در موقع حرکت بیدان جنگ  
 خجالت کشیدن بعضی اول اندوائی دیدویی بعضی سلسله در بیخالی بر جوان  
 جزایق سادات و دست نگین میشا قادن آنها در دزدی از خواهر زندگانی  
 علمی نمایندگان در اجتماع در ایران و در اطلاع در دولت متوجه نشان  
 زیاد شدن مقلوبها بی پروا طنه زدن بعضی کسها بکم جندی عالی تجدید بخ  
 در آویران گرفتاری بوسفید دست رستم ستان بخوشی محمد علی بهر ایستایی بر  
 و هذ المون بخوش کثیر



بوسلیم مولانا محمد علی صاحب  
شاهان سید احمد آدام صاحب

میرزا علی محمد  
صاحب

علاء الدین صاحب